

۱۷ هزار نفر دهقان از بین رفته‌اند و دهات خالی شده است.»
- «در کرمانشاه جمع زنده مانده‌ها بیش از سه هزار نفر نیست و ۱۵۰ هزار نفر در آن ولایت موجود بوده که مفقود شدند.»
برای همین بود که این شاه‌بیت منشی‌الممالک در توصیف ویرانی شهر در تاریخ ماندگار شد: «دید ز جور دوران، کرمانشهان چه سان شد؟/ عشرتگه جهان بود عبرتگه جهان شد.»

اسطوره‌شناس‌ها شاید درست گفته‌اند که مردمان ناکام چاره‌ای جز متافیزیک و خرافه ندارند. بسیاری از ما امروز همان کارهایی را می‌کنیم که نیاکان‌مان یک قرن و نیم پیش برای مقابله با طاعون کرده بودند. پناه بردن به اوراد و طلسم‌هایی که بر کرونا و وبا و طاعون چیرگی دارد: «بر پوسته تخم‌مرغ نوشته و بر در خانه بکوبید تا قضا و بلا دور گردد.» «وردی که بر ردیه طاعون، مجرب است و باید همراه با ذبح گوسفند سپاهی در محل ذبح خوانده شود.» «کبک دری را بخور کنید که رافع طاعون و مانع وباست. مرجان هم اگر همراه داشته باشی از طاعون بیم جان نداشته باش.»

طاعون و وبا و کرونا بیماری‌های طبیعی‌اند. بشر نه از طاعون آتن درس گرفت که طی ۲۰۰ سال، ۲۵ درصد جمعیت جهان را نابود کرد (۵۴۱ پس از میلاد) و نه از طاعون شیرویه در عصر ساسانیان که از گشته‌ها پشته ساخت. نه از طاعون سیاه که دوسوم جمعیت مناطق مختلف جهان را به کام ازدهای مرگ فرستاد. نه از وبای چندش ۱۸۲۱ میلادی که سپاهیان ایرانی در حال محاصره بغداد، در بازگشت از طرف کرمانشاه سراسر ایران را آلوده به وبا کردند. حتی از آنفلوآنزای اسپانیایی (مشمشه معروف) یک قرن پیش که بیش از ۵۰ میلیون قربانی در جهان گرفت و ما نیز ۱۵ درصد از جمعیت ۱۰



میلیونی‌مان را از دست دادیم. همان مشمشه که در بم، نیمی از جمعیت ۱۳ هزارنفری آن دیار را از میان برد و یک‌سوم جمعیت ایلات قشقایی را نابود کرد. اگر مردمان الان بودند به نظرم چه جناس‌ها و جوک‌هایی با نام مشمشه می‌ساختند.

ما یک عمر، حرف‌های مردم و اطباء صدسال پیش‌مان را به تمسخر و شماتت می‌گرفتیم که چگونه در قبال یک بیماری معمولی مثل وبا و طاعون دست روی دست گذاشتند و نابود شدند و چاره‌ای برای رهایی خود نیافتند. اما بن‌بست‌های همین کرونا در سطح جهان نشان داد که آکادمی‌های متیختر علمی-پزشکی در هر دوره‌ای به جهل و نادانستگی خود پی می‌برد و تازه شروع می‌کند به گریبان دریدن. در همین دوره کروناپی مردمانی را دیده‌ام که پیش از آنکه از این ویروس بترسند از فقر و فاقه‌اش هراسیدند. از جان سیرشده‌هایی که می‌گویند «بگذارید به جای آن که فقر دهان باز کند، کرونا ما را در آغوش بگیرد» انگار در این یک قرن و نیم، بسیاری از دردهامان مشترک بوده است. به این عریضه مردمان شهر رشت که در توصیف وضعیت آن روزگار وبایی نوشته شده دقت کنید: «مردم فقیر ولایات رشت که تاکنون چاره بهر فقر می‌جستند حال به روزی افتاده‌اند که فقر هم از نظر مردم رفته است. نشسته‌اند و انتظار مردن را دارند. در این ولایت هم مرگ و میر دامنگیر فقرا بود. از ۲۰ هزار نفر قربانی، سه هزار نفر شهری و ۱۷ هزارشان دهقان مرده است. خیلی دهات که به کلی رعیت ندارند.» رعیت‌تم به مولا. ■



طاعون ۱۲۸۴

سفیدی سطرهایش نشانه‌هایی از فلاکت، بی‌عرضگی‌ها، خرافه‌گرایی‌ها و مرگ‌ومیر وحشتناک آن دوران مستتر است. اگر امیرکبیر اولین کسی در ایران باشد که دستور به کراختین (قرنطینه) داده است باز باید در کنار خدمات فرهنگی‌اش قربان صدقه دیگری هم برایش رفت. او ضمن ارسال رساله‌ای مشتمل بر قواعد معالجه وبا به محضر روحانیون و سرشناسان شهر درصدد برمی‌آید مردمانش را از عقوبت این بیماری آگاه کند و نیز در مکتوبی به حاکم کرمانشاه دستور به برقراری قرنطینه می‌دهد. نسل ما که با قرنطینه‌شکنی قلدان در کرونا (فرضاً اهالی جوج در دریاکنار و قلدان قانون‌شکن) داستان‌ها دیده و شنیده است لابد با نسل سیاه‌بخت ۱۵۲ سال پیش همذات‌پنداری می‌کند که بعد از شیوع وحشتناک‌ترین وبای سال ۱۲۸۴ قمری، با شکستن قرنطینه توسط کاروان زائران عتبات به ریاست حسن آقا ممقانی مواجه شده بود. همین کاروان بود که پس از شکستن قرنطینه و ورود به کرمانشاه و قم و طهران و مشهد، وبا را با خود در سراسر کشور دست به دست کرد؛ وبایی که از کشته‌ها پشته ساخت و سوگواران بسیاری به جا گذاشت. این مینی‌مال‌ها را بخوانید و اشک بر آنها مریزید:

- «بعد از شیوع وبا در شهر ساری، هفتصد طفل از بی‌شیری لب از شیر جان شستند.»

- «در تبریز نظر به خرابی ولایت که از شدت آزار طاعون و وبا اکثری از اهالی تلف شده، آنچه باقی مانده خانه و کوچ خود را برداشته و به سمت کرمانشهان و بغداد فرار و سوای چند خانوار، احدی باقی نمی‌باشد.»

- «شهر طهران و مقر خلافت چنان از وجود انسان خالی مانده که در و دیوار آن آواز تنهایی می‌خواند. ویرانه‌ای که به جز یک دل دیوانه در او نبود.»

- «در شهر بغداد از استیلاي این مرض، کمتر کسی زنده به در رفت و اجساد جمله نصیب سگ و دد گردید.»

- «از حجاج نزدیک به ۱۲۰ هزار نفر در منا و عرفات در سه روز مفقود گردیدند.»

- «در نهاوند صد من کافور در کار میت رفت.»
- «خدا شاهد است در خود کرمان حالت مردم را نمی‌توان تقریر کرد. اکنون قحط‌النسا و قحط‌الرجال هر دوست. همه مرده‌اند. از دست مردن مردم دیگر دکان و بازاری باز نیست. داد و ستد به کلی منسوخ شده. حتی یک دکان باز نیست. نه خوراکی نه آذوقه‌ای.»

گرفته‌اند: «من مثل دیگران از مرگ سیاه نمی‌ترسم. که آن چیزی جز شهادت یا ظفر نیست. اگر بمیرم از دشمنی‌ها آسوده شدم؛ و اگر زنده بمانم چشم و گوشم التیام یابد.» درست است که آن مرد سوری، خود به درد طاعون از بین رفت اما آیا در همین سخن او، اندوه و بی‌غمی برخی از مردمان نسل فقرپیشه خود را نمی‌بینید که دیگر از زیستن خسته شده‌اند و از کرونا و امثال آن هراسی ندارند؟



میرزا محمود قاجار نویسنده رساله طاعون

رساله ضیاءالمحمود به قلم محمودمیرزا پسر چهاردهم فتح‌علی‌شاه که خود از شاگردان میرزارضا - استاد ریاضی اقلیدسی - بود اگرچه به نوع خود یک اثر سفارشی و حکومتی به حساب می‌آید اما بالاخره لابه لای